

قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی

(قضایی، اصولی، تفسیری، تشریحی، انتقادی و تطبیقی)

منطبق بر قانون مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱

با لحاظ آخرین اصلاحات و الحاقات بعدی و جدیدترین دکترین حقوقی

www.ketab.ir

چاپ سوم (ویراست جدید با تجدیدنظر کلی) - ۱۴۰۲

سید صالح احمدی

سرشناسه	: صالح احمدی، سعید
عنوان قراردادی	: ایران، قوانین و احکام / Iran. Laws, etc.
عنوان و نام پدیدآور	: قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی (قضایی، اصولی، تفسیری، تشریحی، انتقادی و تطبیقی): منطبق بر قانون مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ با لحاظ آخرین اصلاحات و الحاقات بعدی و جدیدترین دکترین حقوقی / سعید صالح احمدی
مشخصات نشر	: تهران؛ کتاب آوا. ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۱۲ ص. ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۶-۵۶۴-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ دوم.
موضوع	: آیین دادرسی مدنی - ایران / Civil procedure- Iran
رده‌بندی کنگره	: KMH۱۷۱۰
رده‌بندی دیویی	: ۳۴۷/۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۰۸۱۷۶۶

قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی



انتشارات کتاب آوا

مؤلف:	سعید صالح احمدی
ناشر:	کتاب آوا
نوبت چاپ:	سوم (ویراست جدید) - ۱۴۰۲
شمارگان:	۳۰۰ نسخه
قیمت:	۶۰۰,۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۴۶-۵۶۴-۰

نشانی مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، بن‌بست حقیقت، پ ۴، واحد ۴
شماره‌های تماس: ۶۶۹۷۴۱۳۰ - ۶۶۴۰۷۹۹۳ - ۶۶۴۰۶۹۷۴۴۵ - ۶۶۴۶۱۱۵۸ دورنگار: ۶۶۴۶۱۱۵۸
www.avabook.com Email: avabook_kazemi@yahoo.com
نشانی فروشگاه: اسلامشهر، خیابان صیاد شیرازی، رویروی دانشگاه آزاد، جنب دادگستری،
شماره تماس: ۵۶۳۵۴۶۵۱

هرگونه تکثیر این اثر از طریق ارسال یا بارگذاری فایل الکترونیکی، یا چاپ و نشر کاغذی آن بدون مجوز ناشر، به هر شکل، اعم از فایل، سی‌دی، افست، ریسوگراف فتوکپی، زیراکس یا وسایل مشابه، به صورت متن کامل یا صفحاتی از آن، تحت هر نام اعم از کتاب، راهنما، جزوه یا وسیله کمک آموزشی، در فضای واقعی یا مجازی، و همچنین توزیع، فروش، عرضه یا ارسال اثری که بدون مجوز ناشر تولید شده، موجب پیگرد قانونی است.

فهرست مطالب



کلیات	۲۷
باب اول: در صلاحیت دادگاهها	۷۷
فصل اول- در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها	۷۸
فصل دوم- اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن	۱۱۴
باب دوم: وکالت در دعاوی	۱۳۱
باب سوم: دادرسی نخستین	۱۷۷
فصل اول- دادخواست	۱۷۸
مبحث اول- تقدیم دادخواست	۱۷۸
مبحث دوم- شرایط دادخواست	۱۸۱
مبحث سوم- موارد توقیف دادخواست	۱۹۴
مبحث چهارم- پیوست‌های دادخواست	۱۹۹
فصل دوم- بهای خواسته	۲۰۱
فصل سوم- جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی	۲۰۶
مبحث اول- جریان دادخواست	۲۰۶
مبحث دوم- ابلاغ	۲۱۱
مبحث سوم- ایرادات و موانع رسیدگی	۲۳۷
فصل چهارم- جلسه دادرسی	۲۷۶
فصل پنجم- توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست	۳۱۰
فصل ششم- امور اتفاقی	۳۲۴

۳۲۴	مبحث اول - تأمین خواسته
۳۸۵	مبحث دوم - ورود شخص ثالث
۳۹۳	مبحث سوم - جلب شخص ثالث
۴۰۰	مبحث چهارم - دعوای متقابل
۴۰۶	مبحث پنجم - اخذ تأمین از اتباع دولتهای خارجی
۴۱۵	فصل هفتم تأمین دلیل و اظهارنامه
۴۱۵	مبحث اول - تأمین دلیل
۴۲۵	مبحث دوم اظهارنامه
۴۲۷	فصل هشتم دعوای تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت
۴۶۳	فصل نهم سازش و درخواست آن
۴۶۳	مبحث اول سازش
۴۷۰	مبحث دوم درخواست سازش
۴۷۴	فصل دهم رسیدگی به دلائل
۴۷۴	مبحث اول: کلیات
۴۸۹	مبحث دوم: اقرار
۴۹۹	مبحث سوم: اسناد
۴۹۹	الف: موادّ عمومی
۵۱۳	ب: انکار و تردید
۵۲۰	ج: ادعای جعلیت
۵۳۳	د: رسیدگی به صحت و اصالت سند
۵۴۶	مبحث چهارم: گواهی
۵۷۵	مبحث پنجم: معاینه محل و تحقیق محلی
۵۸۵	مبحث ششم: رجوع به کارشناس
۶۰۹	مبحث هفتم: سوگند
۶۲۳	مبحث هشتم: نیابت قضایی
۶۲۸	فصل یازدهم - رأی
۶۲۸	مبحث اول - صدور و انشای رأی
۶۳۳	مبحث دوم - ابلاغ رأی

۱- اصولاً انسان، موجودی مدنی، متمدن و بالتبع اجتماعی است و می‌تواند با زندگی در میان هم‌نوعان خویش و افزایش سطح مهارت‌های فردی و اجتماعی‌اش، به تکامل دست یافته و حاجات خود را از طریق مقتضی، مرتفع نماید. هر چند، در گذشته، روابط بشر به اندازه امروز، اینقدر پیچیده، درهم‌تنیده و مرتبط با هم نبود، اما باز، مبادرت به زندگی انفرادی، امری استثنایی، دشوار، خلاف فطرت، ذات و تمایل انسان‌ها بوده و به طور واقع‌بینانه دشوار تلقی می‌گردد چرا که انسان‌ها برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود، ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارند و نمی‌توانند مستغنی و بی‌نیاز از افراد (و امروزه حتی برخی اشخاص حقوقی) باشند. وصف اجتماعی بودن انسان ایجاب می‌کند روابط بین آنان اعم از حاکمان و فرمانبران، تنظیم گردیده و محدود و مقرر و تکالیف آنان نسبت به یکدیگر، معین گردد.

۲- گاه در طی طریق‌ها و مراودات اجتماعی، میان اشخاص، اختلاف‌نظرها و اختلاف قرائت‌های واجد جنبه حقوقی پدید می‌آید که اشخاص در جوامع متمدن کنونی، به طور معمول، اختلافات خود را از طریق مبادرت به انجام «گفتگو» حل نموده و به این شیوه، به سمت حل و فصل مسائل می‌روند. یقیناً هر چقدر، یک جامعه متمدن‌تر باشد، اشخاص از این طریق (و نه از راه دادگستری عمومی و یا خدای ناکرده دادگستری خصوصی) امور این‌چنینی خود را اداره خواهند کرد.

۳- همواره حاکمان سعی خود را بر این گذاشته‌اند در راستای تحقق نظم اجتماعی و اثبات اقتدار حاکمیتی خود در جامعه، به بهترین شکل ممکن، بسته به مورد، مجری انحصاری این قبیل مسائل بوده و یا مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها باشند زیرا آنها، این امور را از مصادیق تجلی و نمایان شدن اقتدار و اختیارات ناشی از حکمرانی و فرمانروایی خود می‌پنداشتند. اکنون نیز، وضع به منوال گذشته است گذشته است، بدین جهت که بخش قابل توجهی از قوانین موضوعه در دادرسی، مربوط به نظم عمومی بوده و در زمره قواعد آمره محسوب می‌شوند؛ فلذا وقتی انسان‌ها «نظریه قرارداد اجتماعی» را پذیرفتند و به اجتماعی بودن خود و لزوم تعیین شیوه‌های حل اختلاف صرفاً در مکان‌هایی تحت عنوان «دادگستری عمومی»



پی بردند، حکام به تدریج، به اندازه دانش کارشناسان و دانشمندان خود در آن روزگار، آیینی را در جهت تحقق هدف مزبور، پدید آوردند و از عرف و خرد و مصلحت حکومت نیز در فرآیند قاعده‌سازی بهره بردند.

۴- وقتی به بطن نظام‌های دادرسی مدنی و تجاری می‌نگریم، متوجه می‌شویم طرق حل اختلاف بین اشخاص در دادگستری‌ها به واسطه وجود چهارچوب‌های خشک، غیرمنعطف و بعضاً متعارض با عدالت واقعی، در مواردی حتی اساس و ماهیت حقوق رانیز نشانه رفته است. در اینجااست که راقم این سطور، به اعتقاد پیشین خود مبنی بر ضرورت حل اختلافات از طریق غیر از مراجعه به مراجع قضایی، بیشتر از پیش، اطمینان و وثوق یافته و هر لحظه به صحت اعتقاد مزبور راسخ‌تر از گذشته می‌شود زیرا وقتی به اصول، قواعد و مقررات حاکم بر داور، میانجی‌گری و تأسیس‌های حقوقی مشابه که یقیناً هر لحظه ممکن است بر روش‌ها افزوده شود می‌نگریم، می‌بینیم اگر بستر نهادهای حقوقی این چنینی فراهم باشد و اشخاص به عینه ببینند وجود اشخاص آموزش‌دیده و حرفه‌ای در موارد مورد اشاره، نتیجه‌بخش‌تر است، انسان‌ها دادرسی را به فراموشی خواهند سپرد. مؤید ادعای اخیر این است که در دادرسی‌های امروزه و به طریق اولی در گذشته، گاه هیچ‌کدام از اصحاب دادنامه - اعم از محکوم‌له و همچنین محکوم‌علیه - از کیفیت و میزان توجه محاکم به آنچه عدل و قانون حکم می‌کند، رضایت قلبی ندارند و اطراف دعوا، خود را در برخی ابعاد، خود محکوم‌علیه می‌پندارند زیرا معمولاً آنان به اهم اهداف اثباتی و دفاعی خود که علی‌القاعده می‌بایستی به آنها دست یازند، به واسطه ذات ناکارآمد دادرسی نرسیده و شاید هم هرگز نخواهند رسید. این فاجعه تا حدی است که گاه، شاهد به خاک سپردن ماهیت حقوق اشخاص هستیم!

۵- هنوز «آیین دادرسی مدنی» را می‌توان موضوع حقوقی نخست مللی دانست که به دلیل عجز قوای حاکمه در نهادهای نمودن یک سری امور فرهنگی و حقوقی در پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف، به دادرسی پناهنده هستند.

آنان با این که خود را از چنگال دادگستری خصوصی در معنای تاریخی و سنتی آن - که بیانگر تلاش غیرانسانی جهت استیفای حقوق متصوره خود بر مبنای زور آزمایی و نبرد گرایشی است - نجات داده‌اند و دادگستری عمومی را با پذیرش نظریه قرارداد اجتماعی - پذیرفته‌اند، اما حداقل مبانی و مبادی مبادرت به گفتگوی دارای چهارچوب معین، جهت تحقق سلم و صلح پایدار در موارد وجود اختلاف، در جامعه آنها، مورد پذیرش قرار نگرفته و به تعبیر دیگر، نهادهای نگریده است و صدافسوس که اینگونه



جوامع، عملاً با حقوق داورى و حقوق میانجیگری نا آشنا هستند. در چنین جوامعی، هر کس به آیین دادرسی مدنی تسلط کامل و همه جانبه نداشته باشد، مغبون و مغلوب خواهد شد زیرا رویارو شدن بدون تجهیز، در جنگ های بی امان و تمام عیار، با کسانی که نه تنها مسلط به قانون، بلکه تا دندان آشنا با شگردها و فنون سفسطی و اقناعی هستند، چندان خردمندانه نیست به ویژه این که هیچ گونه توازن قوایی را در چنین پیکارهایی نخواهیم دید.

۶- شاید گفته شود: وقتی خود ما دانش آموختگان حقوق، اختلافات خود را با روش های مسالمت آمیز خارج از سیستم دادگستری حل نمی کنیم، از دیگران چه توقعی داریم؟

این سخن، صادق است و همه مطالب معنونه در فوق، فقط پیرامون افرادی نیست که در جامعه شناسی از آنان تحت عنوان «مردم» یاد می کنند بلکه در جوامع مزبور، حتی دانش آموختگان حقوق نیز تفاوتی با دیگران ندارند! این امر، ناشی از ضعف های فرهنگی آن قلمرو است که خرد زمان کهن حکمفرماست و اقتضائات جدید بشری به آنها واصل نگردیده است!

۷- زمانی که در در اوج دوران جوانی، به عنوان نماینده حقوقی یکی از سازمان ها در جلسات دادرسی شرکت می نمودم، برخی مواقع، روزی ۵ جلسه دادرسی، گاه هفته ای ۲۰ جلسه دادرسی و سالی ۱۰۰۰ جلسه دادرسی به عهده دادم و کلای ارجمند دادگستری که مقابل بنده دفاع می نمودند، چقدر آداب حرفه ای و سلوک والای انسانی را رعایت می نمودند و دلسوزانه برای تحقق عدالت، به واقع باید گفت اجتهاد برآنی می کردند و با قضات شریف و کارشناسان دلسوز، مخالف هر گونه نفوذ و تحقق روابط نامتسا می بودند. اگر هم نارسایی ها و مواردی وجود داشت، بسیار نادر و استثنایی بود. باید اذعان کنم در آن سال ها، درس های زیادی از قضات و وکلای دادگستری یاد گرفتم و جنبه های عملی قوانین را در مواردی که خود به درستی به آنها دست نمی یافتم، مراتب را از آنان مورد پرسش قرار می دادم تا فقد تجربه عملی را مرتفع کنم. جوان، اصول و قواعدی دارد و بسیار آرمانگراست. احساس مسؤولیت و اضطراب طبیعی ناشی از ورود اشخاص سودجو به ویژه جا علین و کارچاق کن ها در فرآیندهای قانونی اداری، ثبتی و قضایی، بخشی از وجودم را در همان ایام، مسموم و آزرده خاطر نمود و شاید به همین دلیل باشد که تا این تاریخ، به حرفه های حقوقی به ویژه وکالت و ورود پیدا ننمودم.

۸- وقتی در اوایل دهه ۸۰ وارد رشته حقوق شدم، تمام آرزوهای خود را کمک به عدالت و توسعه آن از طریق دانش اندوزی و دفاع از حق می دیدم. اقرار می کنم در برخی زمینه ها، به ویژه چون تنها بودم و در رک نمی شدم، هر چند با مقاومت های بسیاری که متحمل شدم،

از روی عجز، بسیار شکست خوردم اما برخی اسرار و هزینه‌هایی را که بر زندگی خصوصی‌ام اثر منفی گذاشت، تا ابد در وجودم دفن شده نگاه خواهم داشت. هر انسانی، گنجینه‌ای از اسرار را در وجود خود مکتوم نموده و محکوم است تا ابد، آنها را حمل کند هر چند برخی از آنها، وی را در خلوتش همچنان خواهد آزرده. سعی نموده‌ام اهل گلابیه برای خود نباشم اما هنوز جوامع بشری را با حداقل آنچه که طلب می‌کنم، دارای فاصله طولانی می‌بینم. همواره از خود و دیگران می‌پرسم: ما دانش آموختگان حقوق که بسیار تشنه کمک به عدالت بودیم را چه شد؟ هرگز نباید از آرزوها و اهداف متعالی خود دست بکشیم، حتی اگر از درک دیگرانی که انسان را مورد آماج حمله قرار می‌دهند، خارج باشیم. گاه فکر می‌کنم هیچ کس را نمی‌شناسم و دیگران نیز بنده و دغدغه‌هایم برای جامعه حقوقی را درک نمی‌کنند! در آن لحظه، همه در ذهنم بیگانه و ناآشنا هستند حتی نزدیکترین اشخاص از خانواده که دغدغه‌های اجتماعی و فلسفه حاکم بر راقم این سطور را متوجه نمی‌شوند! برای برون رفت از این وضع، همه باید به خویش خویش بازگردیم تا در فرایند گسب رفتن، از عشق به عدالت، تهی نشده‌ایم! هر کس جان و مال و آبروی خود را در راه عدالت هزینه کند، به مانند شهید است. خداوند حاکم بر احوال همه ماست و نیات همه را نیک می‌دانند.

۹- اگر مبالغه‌آمیز نباشد، با وجود این که شاید هزاران دادرسی را از نزدیک تجربه نموده و به استثنای یک رأی منفی در ماهیت، چون بنا بر الطاف امام‌نشدنی خداوند متعال و مشیت و خواست ایشان، به امانت، در لوح سرنوشت، حکم بر شکست‌ناپذیری‌ام در تمامی دعاوی بوده، بنده در آن بخش که خود تصمیم‌گیرنده بوده‌ام، تا امروز، به هیچ عنوان، اعتقادی به توسل به دادرسی نداشته‌ام. روش‌های گاه نه چندان متمدانه حل اختلاف دانش آموختگان حقوق، انسان را به این باور می‌رساند که خود ما که باید ابزاری برای تحقق عدل و داد و مساوات باشیم، راه درازی در پیش داریم و برای توسعه فرهنگ گفتگو قبل از ثبت وجود هر گونه اختلاف، باید به مطالعات گسترده‌ای به ویژه در علوم انسانی بپردازیم و همچنین با تحقیق، تأمل و اندیشیدن، این امور را توسعه دهیم تا شاید بتوانیم در عالم حقیقی، دین خود را به بشریت - که حکم بر ترویج فرهنگ گفتگو و تشویق به درک بیشتر دیگران و حقوقشان است - ادا کنیم. هر چند پیمودن چنین طریقی، بسیار دشوار است زیرا آثار و بار منفی و روحی ناشی از مقاومت‌هایی که در برابر اصلاحگری انجام می‌شود و همچنین عاصی آور بودن تحمل عیب‌جویی افراطی محافظه کاران و افراد بی‌تأمل که شاید به این قبیل سبک‌ها، بی‌علاقه و شاید بهتر است بگوئیم بی‌اعتقاد باشند، یکی از مشکلات مهم



جوامع بشری است که همه چیز را می‌خواهند در پیکار و ستیز و دادرسی، به دست آورند. در طی طریق در چنین مسیر طولانی، صدا البته بر دباری، مدارا، باور داشتن به رسالت خودخواسته و راهی که پیموده‌ایم، آموزش مستمر علمی و در رأس بودن روحیه خویشنداری می‌تواند ما را کمک کند.

۱۰- ما نباید از باور و سبک خود، چشم‌پوشی نموده و چون در جامعه حقوقی، در این روش، در اقلیت هستیم، ناامید شویم زیرا در وجود انسان‌ها، مجموعه‌ای از قرایع و توانایی‌ها قرار داده شده تا ما بتوانیم بر پایه خودباوری و ایمان به درستی راه برگزیده، سرانجام به اهداف متعالی خویش، نزدیک و نزدیکتر شویم زیرا اقتضائات نوین بشری ایجاب می‌کند به چنین سمتی برویم و اختلافات واجد جنبه حقوقی خود را از طریق مبادرت به روش‌های مسالمت‌آمیز به ویژه گفتگو در محیطی آکنده از احترام و درک متقابل حل کنیم.

۱۱- عداوت، قهر، عدم شناسایی حقوق طرف مقابل با گروکشی و حرکات ایذایی، تباہی، تحریم و یکجانبه‌نگری در نهایت بی‌عدالتی و خودخواهی، هنوز از مهمترین معضلات جوامع بشری است که گاه در مبادرت اجتماعی و گفتگوهای محدودشان چندان به حقوق و شخصیت یکدیگر احترام نمی‌گذارند و به جای توسل به گفتگوی گسترده در یک زمان معین و معقول و یا مبادرت به انجام داوری و میانجیگری، گاه بر اختلافات نیز دامن می‌زنند.

۱۲- سخنان عنوان شده در فوق، متوجه بخش قابل توجهی از انسان‌ها است که ضرورت دارد با مجد و از خودگذشتگی و مدارا، اختلافات را در کمترین زمان ممکن به نحوی که به فصل خصومت توأم با احترام به حقوق دیگران حتی اشخاص ثالث بیانجامد، حل کنند.

۱۳- ممکن است پرسش شود، چاره چیست؟ پاسخ به سؤال مزبور، خود، مستلزم یک پژوهش خردمندانه توسط دانایان است اما شاید به طور کلی بتوان گفت: انسان‌ها به توسعه فزاینده نخواهند رسید مگر این که بیشتر بشنوند و در مورد آنچه شنیده‌اند، بیاندیشند و بیشتر از شنیدن و تأمل، به ندای وجدانشان عمل کنند. قهرمان عرصه سخنوری بودن، بی آن که پشتوانه‌های توأمان فکری و عملی پشت چنین سخنانی باشد و خود گوینده نیز به آنچه می‌گوید، در عالم عمل معتقد نباشد، از ما یک انسان بی تأمل و خدای ناکرده، ناپسند خواهد ساخت. البته نابخردی، امری نسبی است و بشر به اندازه ظرف خود، از آن چشمه مسموم، به هلاکت بهره می‌برد. بنابراین باید بیشتر بشنویم و گفتگو و اجرای روش‌های مسالمت‌آمیز و انسانی‌تر را جایگزین برخی از رویکردهای کنونی کنیم و اگر این اسلوب،

منتهی به نتیجه مطلوب و منصفانه نگردید، با بازنگری کامل و اساسی در اصول و قواعد محلّ ماهیت حقوق اشخاص در قوانین پیرامون دادرسی مدنی، به جای پیش‌بینی این همه قرار بیهوده آمارساز قضایی که شناسایی حقوق و ورود در ماهیت را با تحمیل هزینه‌های نابجا و غیرمنصفانه دادرسی، به مخاطره انداخته، جان تازه و جدیدی به این قلمرو دهیم که گاه بی‌عدالتی و ملال‌آور امور در حدی است که صحنه ذیل پدید می‌آید:

- برخی از «قضات دادگستری» از رأی صادره توسط خود راضی نیستند زیرا از آنجایی که به واسطه هجوم همه‌جانبه حجم قابل توجهی از دعاوی، با کمبود وقت مواجه بوده‌اند و دلایل نیز به طور معمول با هم تعارض دارند و اصول و قواعد روشن قانونی جهت بررسی و حلّ تعارض ادله و حتی قوانین موضوعه وجود ندارد و این که گاه فشارهای بیرونی نیز بخشی از استقلال آنان را مخدوش می‌کند.

- «وکلای دادگستری» با وجود این که حسب مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام دفاع و مقدمات آن، هم‌شان قضات هستند، آنچنان که باید، به شأن و جایگاه و استقلال آنان، احترام لازم نمی‌گذارند و با محدودیت‌هایی در تکریم از درب ورودی دادگستری تا درب خروجی محاکم دادگستری، مواجه هستند و چون تعداد پرونده‌ها در محاکم، قابل توجه است، معمولاً وقت معقول و کافی برای دفاع در جلسه دادرسی به آنان داده نمی‌شود و یک سری مسائل دیگر که چندان گفتنی نیستند و باید به حکم عقل، سکوت اختیار نمود نیز محلّ فراهم گردیدن اسباب دادرسی منصفانه است. در این رابطه، فقط می‌توان توصیه نمود: باید در نهایت احترام با وکلای دادگستری مواجه شد و ابزارهای لازم را جهت دفاع آنان در فرآیند اجرای دادرسی منصفانه، فراهم نمود و به آنان، بیشتر اعتماد نمود و ارج گذاشت.

دغدغه سال‌های اخیر راقم این سطور، صرفاً فقط تلاش در محیط اجتماعی در دفاع از ضرورت حفظ حرمت و تکریم جامعه و کالت به ویژه استقلال کانون وکلای دادگستری بوده است و حتی اثری نیز در نقد و آسیب‌شناسی طرحی تحت عنوان «طرح جامع پذیرش و آموزش وکالت» مورد نگارش قرار داده و با درایت و احساس مسؤولیت ناشر محترم انتشارات مربوطه، به صورت رایگان در تعداد نسخ اعلامی توسط نمایندگان پارلمانی و اشخاص رابزن کانون‌ها در مجلس و برخی از مسؤولین نهاد وکالت، ارسال گردید. هر کدام از ما به اندازه استعداد و توانایی و سطح تعهدمان به جامعه حقوقی و حقوق مردم، نباید اجازه دهیم نهاد مدنی وکالت، در این تندبادهای مصنوعی گاه ناجوانمردانه آسیب ببیند. متأسفانه روزمرگی‌های زندگی و دشواری‌هایش در پیگیری امور معیشت حداقلی



موجب شده برخی از ما دانش آموختگان حقوق، از آرزوهای دوران جوانیمان در دفاع از حق دست بکشیم و در آنجا که می‌بینیم حقی تضییع می‌گردد، سکوت اختیار کنیم چون جهان کنونی اینقدر عادلانه نشده که حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی اشخاص به ویژه حق آزادی بیان و حق آزادی بعد از بیان، تضمین شده باشد. این در حالی است که هرگز یک انسان که حکم به آزادی و آزادی اوست، نباید از ارزش‌ها، هنجارها و آرزوهای متعالی خود دست بکشد!

- «کارشناسان رسمی دادگستری» از این جهت که نظریه تخصصی آنان نادیده گرفته شده است و چه بسا حتی مقام قضایی با صدور «قرار تکمیل کارشناسی» که علی‌القاعده مستلزم پرداخت هزینه دستمزد است، با یک تفسیر فاقد وجاهت قانونی، آنان را از حقوق مالی شان محروم می‌کند.

از این نیز نمی‌توانیم بگذریم که مسؤولیت مدنی و انتظامی کارشناس، مخل امنیت حرفه اوست، حتی در موردی که بر اساس شرف و وجدان، مبادرت به صدور نظریه کارشناسی نموده، همواره خود را در خواب و بیداری در نهایت اضطراب، در خطر می‌بیند و با آن هزینه دستمزد ناچیز که یک صدم خروبه‌ای او نیز نیست، باید به تمامی پیشنهادهای وسوسه‌برانگیز برخی از متداعین حتی آن که در عالم ثبوت، واقعاً حق با وی است، پاسخ منفی دهد!

تعرفه‌های مصوب برای کارشناسان رسمی دادگستری، خود، یک معضل جدی هستند که بحث پیرامون آن و نظام ارجاع در این حوزه، مجالی دیگر می‌طلبد.

- «شهود» به محض صدور «قرار استماع شهادت شهود» و ابلاغ به آنان، من بعد، امنیت خود را از ناحیه قاضی به واسطه بیم ترتب آثار و عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی، در خطر می‌بینند. از بیرون نیز متداعین دعوا و حتی اشخاص ثالث و ستیزه‌جویان نیابتی، در کمین آنان هستند! در این رابطه، قانونگذار نیز بسیار ساده‌انگارانه تصور می‌کند حسب پیش‌بینی تبصره ۱ ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک می‌تواند با تصویب یک آیین‌نامه نه چندان علمی و مقبول تحت عنوان «آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان»، از شهود و مطلعان حمایت کند!

- «مدعی» به واسطه برخی محدودیت‌های قانونی و تبعیضات ناروا در حق وی، باعث گردیده نتواند تمام حقوق خود را شناسایی نموده و استیفا کند و اگر هم روی کاغذ، به ظاهر، محکوم‌له شود، باز از این جهت به رأی اعتراض دارد که فقط در بخشی از ادعاهای مدکل، حاکم شده است!